ادای دین هنرمند خوشنویس به قرآن کریم

یکی از هنرمندان خوشنویس که طی روزهای اخیر در ویژه‌برنامه «خیمه هنر» به ترمیم قرآن‌های شریف سوخته مشغول است، از اجرای پروژه‌ای گفت که دربرگیرنده شرایط کمتر تجربه‌شده‌ای برای او بوده است. به گزارش مهر مجتبی صادقی، خوشنویس و هنرمند خطاط درباره این پروژه توضیح داد: در اغتشاشات سال ۱۴۰۴ خبری مبنی بر به آتش کشیده‌شدن یک مسجد توسط اغتشاشگران منتشر شد و تصاویری از قرآن‌های سوخته به نمایش درآمد. همان زمان نحوه ترمیم و باززنده‌سازی این قرآن‌ها به ذهنم رسید. وقتی قرآنی آسیب می‌بیند به سبب اهمیت مذهبی و معنوی آن به آب روان سپرده شده یا در خاک دفن می‌شود؛ همان موقع به این موضوع فکر کردم که می‌توانم صفحات سوخته قرآن را با دوباره‌نویسی، زنده نگه دارم. ابتدا صفحه آسیب‌دیده قرآن را روی یک برگه مقاوم می‌چسبانم و صفحات خطوط و کلمات سوخته‌شده را با توجه به نوع خط به‌کار رفته در آن قرآن، بازنویسی می‌کنم. این هنرمند خوشنویس با اشاره به این‌که تنها از یک مسجد به آتش کشیده شده هفت قرآن به دستش رسیده، اظهار کرد: ۳۰ تا ۴۰ درصد این هفت قرآن سوخته بود که دو نوع خط عثمان طاها و نسخ در آنها استفاده شده بود و من در تلاش برای ترمیم، حفظ و تبدیل آن به یک اثر هنری هستم.











نقطه‌زنی چاوشی در میدان هنر

بابک رضایی: آثاری که از عمق وجود هنرمند برمی‌آید به‌طور قطع نزد افکار عمومی جاودانه خواهد شد



آزاده صالحی
گروه فرهنگ و هنر

دوازدهمین دوره هفته هنر انقلاب درحالی طی روزهای اخیر به کار خود پایان داد که در این دوره، صرف‌نظر از انتخاب هنرمندانی چون سیروس مقدم، مریم شعبانی و محمدمیرکیانی، محسن چاوشی خواننده نامدار عرصه موسیقی پاپ به‌عنوان چهره هنر انقلاب در سال ۱۴۰۴ شناخته شد.

وزیر فرهنگ‌وارشاد اسلامی نیز همزمان با انتخاب محسن چاوشی به‌عنوان چهره هنر انقلاب در سال ۱۴۰۴ متنی را منتشر کرد. در متن نوشته‌شده از سوی صالحی آمده است:

انتخاب آقای محسن چاوشی را به‌عنوان چهره سال هنر انقلاب تبریک می‌گویم. ایشان با دو قطعه «علاج» و «حسبی‌الله» در دو جنگ تحمیلی اخیر، نقشی کم‌بدیل در دفاع ملت ایران داشتند. نوای مداحی و موسیقی حماسی همپای غرش موشک‌های ایرانی، دشمن‌شکن بوده‌اند. ایران به این عزیزان مباهات می‌کند.

«علاج» و «حسبی‌الله» را می‌توان از تازه‌ترین قطعات منتشر شده این هنرمند در ماه‌های اخیر دانست که هر کدام از این کارها به فراخور شرایط زمانه عرضه شده و تاکیدی بر این نکته هستند که موسیقی این قابلیت را دارد تا با درنوردیدن مرزهای جغرافیایی، بی‌واسطه و به سهولت، آلام مشترک انسان‌ها را فریاد بزند و جهان را متاثر کند.

تک‌آهنگ «حسبی‌الله» عنوان تازه‌ترین اثر محسن چاوشی همزمان با فراسیدن سالروز شهادت حضرت علی(ع) و جنگ رمضان پیش روی مخاطبان قرار گرفت.

در این قطعه مهدی عباسی شاعر، مهدی کریمی میکس و مسترینگ و محسن چاوشی به‌عنوان خواننده حضور دارند.

الهام‌بخش بودن «علاج» و «حسبی‌الله» یک‌بار دیگر این نکته را به ذهن می‌رساند که نقش ظرفیت موسیقی برای اذهان عمومی امری انکارنشدنی است

چاوشی درباره این قطعه نوشته است: «حسبی‌الله» گفت‌وگوی من با مولایم علی(ع) است و به‌راستی خدا برای ما بس است.

اکنون به‌عنوان کسی در وسط، حاضرم ۴۷ سال دیگر به جمهوری اسلامی فرصت بدهم نقایص خود را برطرف کند تا این‌که با عده‌ای همصدا شوم و پوریم دیگری را در تقویم اسرائیل رقم بزنم که در فردای به اصطلاح آزادی با چکمه روی سنگ قبر هموطنانم سرود شادی بخوانند.

و آن عده، آن عده خیلی دیر می‌فهمند که در جهان هیچ کشوری جز به منافع خودش فکر نمی‌کند و علاج واقعی در وطن‌هاست.

این را هم به آن عده‌ای که سمت درست تاریخ را به من گوشزد می‌کنند می‌گویم: اصلا سمت درست تاریخ و هرچه می‌بافید ارزانی خودتان. من ترجیحم این است که در همین وسط بایستم و بمیرم. وسط مدرسه میناب، وسط خانه‌هایی که سفره‌های‌شان کوچک شد، وسط صدای اذان در حیاط مسجدی فروریخته. وسط خیابان‌های شهرم...

محسن چاوشی در جریان جنگ ۱۲روزه نیز تک‌آهنگ پرطرفداری با نام «علاج» را نیز منتشر کرده بود.

به این بهانه با بابک رضایی مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

از دید شما انتخاب محسن چاوشی به‌عنوان چهره هنر انقلاب در سالی که گذشت به‌دلیل چه مؤلفه‌هایی صورت گرفته است؟ طبعا این انتخاب تنها به تولید دو قطعه اخیر او محدود نبوده است. این‌طور نیست؟

باید این نکته را در نظر داشته باشیم که محسن چاوشی در طول سال‌های فعالیت خود آثار دیگری هم داشته که با اتفاقات فرهنگی-اجتماعی منطبق بوده‌اند. از این رو می‌توان گفت مجموعه آثاری که از این هنرمند در سال‌های گذشته تا امروز منتشر شده، عملا به‌مثابه آینه‌ای از رویدادهای جامعه بوده است. این نکته بسیار مهمی درباره یک هنرمند به‌شمار می‌رود که نباید آن را نادیده گرفت. در کنار آن هر کدام از آثاری که او خلق کرده به‌شدت برای مردم جذابیت داشته و همه کارهایش مورد اقبال عمومی مخاطبان قرار گرفته است به‌طوری که به جرأت می‌توان گفت این قطعات در چندین و چند نسل جاری و ساری بوده‌اند. چاوشی در زمره هنرمندانی قرار دارد که سال‌هاست به شکل مستمر فعالیت هنری خود را ادامه داده. همین مسأله موجب شده نسل‌های مختلف با آثارش ارتباط برقرار کنند و از آن لذت ببرند. گستره محبوبیت این هنرمند تا جایی است که امروز در بین خوانندگان موسیقی پاپ و در نظرسنجی‌های مختلف، به‌خصوص نظرسنجی‌ای که طی ماه‌های گذشته از سوی شهرداری تهران صورت گرفته است، در صدر ایستاده و مردم از رده‌های سنی مختلف، آثار او را پسندیده‌اند.

مجموعه آثاری که از محسن چاوشی در سال‌های گذشته تا امروز منتشر شده، عملا به‌مثابه آینه‌ای از رویدادهای جامعه بوده است. این نکته بسیار مهمی درباره یک هنرمند به‌شمار می‌رود

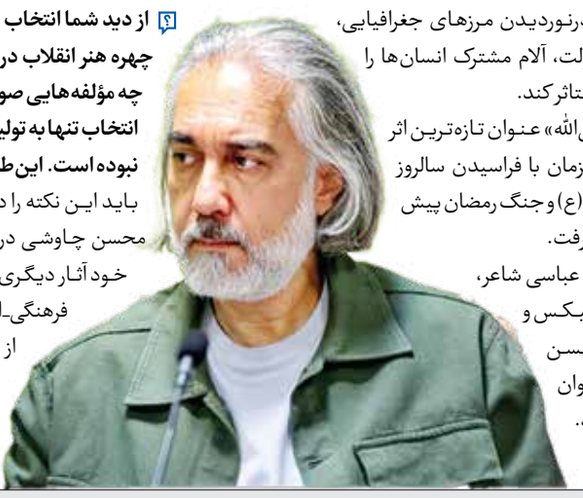
درباره دو اثر اخیر ایشان چطور؟

«حسبی‌الله» و «علاج» مانند دیگر کارهای این هنرمند در بزنگاه‌های حساس و مهم تاریخی متولد شده‌اند. از این جهت ما شاهد تاثیرگذاری هر دوی این قطعات بر جامعه بوده‌ایم. می‌شود گفت الهام‌بخش بودن این دو قطعه یک‌بار دیگر این نکته را به ذهن می‌رساند که نقش ظرفیت بیکران موسیقی برای اذهان عمومی امری انکارنشدنی است. درواقع موسیقی در مقایسه با سایر هنرها، به‌دلیل بیان رسا و شیوا و همین‌طور نوع برقراری ارتباط با عمق وجود آدم‌ها هنری بی‌بدیل است و با تکیه بر مضامین مختلف، به زیباترین و شکیل‌ترین شکل، بدون واسطه با روح و جان انسان‌ها پیوندی طولانی دارد. کما این‌که در دوره‌های گذشته نیز آثاری به فراخور شرایط اجتماعی و متناسب با وقایع مختلف از سوی هنرمندان ارائه شدند که چنین تاثیری را روی نسل آن برهه و پس از خود گذاشتند. به‌هر حال انتخاب محسن چاوشی به‌عنوان چهره هنر انقلاب، انتخابی بجا، شایسته و اتفاقی خوشایند از سوی دست‌اندرکاران حوزه هنری تلقی می‌شود.

در گذشته برخی هنرمندان از حضور و مشارکت در کارهای سفارشی سرباز می‌زدند و دلیل‌شان این بود که ارائه و طراحی آثاری متناسب با وقایع روز باعث می‌شود این کارها تاریخ مصرف داشته و شاید نزد نسل‌های بعد از جذابیت شنیداری برخوردار نباشند. این در حالی است که در ماه‌های اخیر از زمان وقوع جنگ ۱۲روزه تا امروز کم نبوده‌اند هنرمندانی که در قالب‌های مختلف هنری، واکنش خود را با خلق آثاری مرتبط با این مفهوم ابراز کرده‌اند. نظر شما در این باره چیست؟

اگر بخواهم مشخصا به کارنامه محسن چاوشی اشاره کنم باید بگویم تمام قطعاتی که تا امروز با صدای او منتشر شده‌اند از دل و جان و عمق وجود این هنرمند برآمده و نمی‌شود این قطعات را سفارشی دانست. از نظر من شاید دلیل نگاه آن دسته از هنرمندانی که تصور می‌کنند آثار سفارشی ماندگار نخواهد بود به این برمی‌گردد که اصولا آثاری که با رفتار درونی هنرمند مغایرت دارد به ماندگاری نمی‌رسد، در حالی که همان‌طور که پیشتر اشاره کردم آثار متعددی در سال‌های گذشته در حوزه‌های مختلف هنر انقلاب اسلامی داشته‌ایم که توسط هنرمندان بزرگی خلق شده و در دل و جان مردم جا باز کرده‌اند. نمونه آن، ساخته‌های استاد مجید انتظامی یا آثار گروه «چاووش» در هنگامه وقوع هشت سال دفاع مقدس است. می‌خواهم بگویم آثاری که از عمق وجود هنرمند برمی‌آید به‌طور قطع نزد افکار عمومی جاودانه خواهد شد و مانند گنجینه‌ای ارزشمند برای نسل‌های آینده هم به یادگار خواهد ماند. چندان که «حسبی‌الله» و «علاج» امروز در ردیف آثار موسیقایی طبقه‌بندی می‌شوند که از بطن و دل هنرمند بیرون آمده و خواست اصلی او بوده است. این دو اثر به خوبی نشانگر این نکته است که چاوشی ارادت بی‌پایانی نسبت به سرزمین خود دارد. به باور من، او این آثار را پیش از این‌که سفارشی باشند یا از سوی نهادی به او پیشنهاد شوند، در دل خود اجرا کرده و قلبا تمایل داشته قطعاتی با این مضمون را بخواند. حالا اگر بعد از آن، مرکز یا مجموعه‌ای این آثار را از او خریداری یا نسبت به انتشار این آثار هزینه کرده است، ارتباطی به سفارشی بودن این کارها پیدا نمی‌کند.





نقد

مدرسه نقد جام جم

«قمارباز»؛ قماری جذاب اما با روایتی کوتاه

مهدی صالحی
فارغ‌التحصیل مدرسه نقد جام‌جم

فیلم «قمارباز» به کارگردانی محسن بهاری که در اکران نوروزی ۱۴۰۵ حضور یافته، نمونه‌ای جالب توجه از تلاش سینمای ایران برای پیوند زدن دغدغه‌های کاملا امروزی جنگ سایبری و امنیت اطلاعات با قالب‌های آشنای ژانر معمایی است. این فیلم که براساس یک پرونده واقعی شکل گرفته، روایتگر ماجرای پیمان، مأموری مرموز با بازی آرمین رحیمیان است که در شبی از جنگ ۱۲روزه برای مواجهه با فرید با بازی کوروش تهامی، برنامه‌نویس و یکی از مدیران بانک مرکزی به خانه او می‌رود تا پرده از رازی بردارد.

داستان اصلی حول محور تقابل روانی یک مأمور و یک مظنون در فضایی بسته و تحت فشار زمانی، از نظر دراماتیک ایده‌ای غنی و کلاسیک است. با این حال، این فیلم در مسیر تبدیل این ایده به تجربه‌ای سینمایی فراگیر و مؤثر با چالش‌های بنیادینی دست و پنجه نرم می‌کند که ریشه در ناهماهنگی میان بستر پرتنش داستان، ریتم اجرا و محدودیت‌های تولید دارد.

یکی از نقاط قابل بحث فیلم، ریتم و ضرباهنگ آن است. فیلم از همان ابتدا فاقد شوک یا کشش آغازین قدرتمندی است و ریتمی کند را در پیش می‌گیرد. این کندی که می‌تواند در خدمت تعمیق فضای روانی و تعلیق باشد در قمارباز اغلب به احساس درجا زدن روایت و انتظار طولانی مخاطب برای رخدادی تعیین‌کننده تبدیل می‌شود. تعلیق‌های ایجاد شده نیمه‌کاره رها می‌شوند و فیلم هرگز به آن اوج هیجانی که ژانر تریلر معمایی وعده می‌دهد دست نمی‌یابد. این ضرباهنگ کند باعث می‌شود حتی صحنه‌های گفت‌وگوی دوطرفه که باید پرتنش باشند، بخشی از جذابیت خود را از دست بدهند. نکته متناقض اینجاست که فیلم در یک شب و در یک لوکیشن اصلی (آپارتمان فرید) می‌گذرد و این محدودیت زمانی و مکانی، به‌طور ذاتی پتانسیل ایجاد شدت و فشردگی را دارد اما به‌نظر می‌رسد کارگردان نتوانسته از این محدودیت به‌عنوان نقطه قوت برای ایجاد فشار فزاینده بهره ببرد. در عوض، این حس به مخاطب دست می‌دهد که روایت می‌توانست در قالب یک فیلم کوتاه فشرده و نفسگیر تأثیر بسیار بیشتری داشته باشد.

مشکل دیگر در باورپذیری و عمق بخشیدن به بستر اصلی داستان است. فیلم در شب‌های جنگ ۱۲روزه اتفاق می‌افتد و به یک حمله سایبری به بانک سپه می‌پردازد. با این حال، این بستر پرالتهاب، عمدتا به عنصری گفتاری و ادعایی تقلیل‌یافته است. از نیمه فیلم به بعد، اثری از التهاب، ترس یا نشانه‌های عینی جنگ چه در تصویر، چه در صدا و چه در میزانسن دیده نمی‌شود. جنگ تنها در دیالوگ‌ها حضور دارد و هرگز به یک شخصیت یا نیروی فشارآور در فضای درام تبدیل نمی‌شود. این فقدان، حس مصنوعی بودن موقعیت و دوری از واقعیت ملموس یک جامعه در بحران را تقویت می‌کند. حتی عناصر روزمره‌ای مانند پختن ماکارونی توسط مأمور برای ایجاد صمیمیت، با فضای اورژانسی و پراسترس یک پرونده امنیتی بزرگ در شب جنگ همخوانی چندانی ندارد و می‌تواند به‌جای تقویت پیچیدگی روانی شخصیت، منطق درام را تضعیف کند. از منظر فرم، قمارباز فیلمی است که به‌نظر می‌رسد تحت محدودیت‌های تولید اولین فیلم بلند قرار دارد. محسن بهاری با تجربه فعالیت به‌عنوان منشی صحنه در فیلم‌های سینمایی و ساخت چند فیلم کوتاه از دانش فنی خوبی برخوردار است اما تصمیمات کارگردانی در خلق فضاسازی بصری و شنیداری به یادماندنی، محافظه‌کارانه به‌نظر می‌رسد. استفاده از فضای آپارتمان اگرچه مناسب است اما به نوآوری یا ایجاد حس کلافگی و حصر بصری منجر نمی‌شود. طراحی صحنه و لباس معمولی است و موسیقی نیز نتوانسته به‌عنوان عامل تشدیدکننده تنش عملکرد چشمگیری داشته باشد. در مجموع فرم فیلم در خدمت تقویت آن حس و اتمسفر منحصر به فردی که یک تریلر روان‌شناختی موفق نیاز دارد قرار نمی‌گیرد.



از نظر میزانسن، فیلمبرداری و قاب‌بندی کارگردان نتوانسته روایت را به جلو سوق دهد چراکه با استفاده از قاب‌های ایستا در میانه کادر و عدم استفاده صحیح از تمام زوایای خانه با نماهایی تلویزیونی روبه‌رو هستیم که از جذابیت کار کاسته است.

از سوی دیگر فیلم به موضوع جنگ ۱۲روزه می‌پردازد ولی هیچ اثری از آن دیده نمی‌شود تنها در ابتدای فیلم از پنجره دوموشک برخورد می‌کند و در انتهای فیلم صدای برخورد موشک را داریم در صورتی که پدافند شهر تهران در آن ایام به‌صورت شبانه‌روزی فعالیت می‌کرد و به‌راحتی صدای آن شنیده می‌شد ولی صدایی از پدافند در فیلم وجود ندارد.

استفاده از حقه تخیل ایده جالبی بود ولی انجام مجدد آن در انتهای فیلم چندان تاثیرگذار نبود بهتر آن بود فقط از مرتبه دوم که قدرت و ارزش سینمایی بیشتری داشت و درگیری فرید با ماموران امنیتی را نمایش می‌داد بهره می‌برد.

در نهایت، قمارباز را باید بیشتر به‌عنوان یک فیلم-ایده ارزیابی کرد تا یک فیلم-تجربه.

انتخاب سوژه جنگ سایبری و توجه به منابع انسانی به‌عنوان هدف دشمن، ایده‌ای بغایت روزآمد و هوشمندانه است که لایه‌های اجتماعی و امنیتی قابل تأملی دارد. فیلم به‌درستی اشاره می‌کند که در جنگ‌های جدید، هدف تنها زیرساخت‌های فیزیکی نیست بلکه تسخیر مغزها و استفاده از متخصصان برای ضربه زدن به سیستم است. این همان قمار بزرگ است که در عنوان فیلم آمده. قمار بر سر وفاداری، هویت و استفاده از تخصص در میانه میدان، میان اخلاقیات و منافع ملی که متأسفانه عمق این ایده در دل یک روایت دراماتیک جذاب و پرشتاب گنجانده نشده است.

درواقع قمارباز فیلمی است که وعده یک روایت پرتنش را می‌دهد اما در عمل ضرباهنگ آن توان تزریق حتی چند دوز آدرنالین را هم ندارد. قمارباز برای محسن بهاری به‌عنوان نخستین فیلم بلند یک کارت ورود به عرصه کارگردانی حرفه‌ای است. این فیلم نشان می‌دهد کارگردان بر ساختار پایه‌ای فیلمسازی مسلط است و به سوژه‌های پیچیده و مربوط به جامعه امروز علاقه دارد اما همچنین نشان می‌دهد که تبدیل یک ایده خوب به یک فیلم موفق نیازمند جسارت بیشتر در ریتم‌پردازی، خلق فضای باورپذیر و غنای بیشتر در شخصیت‌پردازی است.

این اثر ریسک بزرگی را روی یک ایده به‌روز و مهم انجام داده اما در میانه بازی کارت‌های هیجان‌انگیز خود را با احتیاط بیش از حد بازی کرده و در نهایت دستی به نسبت معمولی را به نمایش گذاشته است. این فیلم گذراست و به‌سرعت از ذهن می‌رود اما حضور بازیگرانی مانند کوروش تهامی و پرداختن به موضوع جنگ سایبری نقاط مثبتی هستند که نمی‌توان نادیده گرفت و می‌تواند شروعی خوب برای فیلم‌هایی در این ژانر باشد.

یادداشت

دکتر حمیدرضا دالوند | عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم

ایرانی کیست؟ و انیرانی کیست؟

جنگ بی‌گمان شوم‌ترین واژه همه فرهنگ‌هاست، بلایی خانمان‌برانداز است، سراسر رنج و درد است اما همین دردها، رنج‌ها و زخم‌های کاری، آدمی را به اندیشه واداشته و همیشه از خاکستر جنگ پرسش‌های بزرگ زاده شده و گاه به زایش فلسفه‌های بزرگ انجامیده است.

یکی از تلخی‌های جنگ که در حال و هوای این روزهای جامعه ما نیز چهره زشت آن در گوشه و کنار رخ می‌نمایاند، موضوع خیانت به وطن است؛ مسأله‌ای که برآمده از پرسش هویت‌ساز بزرگ‌تری است و آن این که ایرانی کیست و انیرانی یا غیر/ ضدایرانی و بیگانه کدام است؟ در جامعه امروز ما، یکی ایرانی بودن را در جان‌سپاری برای ایران جان در برابر متجاوز و حضور در میدان تعریف می‌کند و دیگری هم در همدستی دشمن و سعادت ایران را در براندازی حکومت مستقر و گشودن در به روی متجاوز می‌بیند. بی‌گمان آدمی تا به اندیشه قانع نشود، نه دفاع می‌کند و نه خیانت. پاسخ به این پرسش پردامنه دشوار و بحث‌برانگیز است. بنابراین تنها به بازخوانی یکی از کهن‌ترین پاسخ‌های فرهنگ و سنت ایرانی به این پرسش، بسنده می‌کنم؛ آن هم نه در فرهنگ ایرانی - اسلامی بلکه براساس سنت زردشتی. دینکرد سرآغاز ادبیات پهلوی موجود و بزرگ‌ترین متن ادبیات دوره میانه است که به دست فقیهی فلسفی‌مشرب به‌نام آذر فرنبغ فرخزادان در اواخر سده دوم و اوایل سده سوم هجری در بغداد بنیاد نهاده شد. او همنشین و همدم مأمون بود و به احتمال موبدی باشد که بنابر کتاب عیون اخبار رضا در مناظره امام رضا(ع) در مرو شرکت داشت. در کتاب پنجم دینکرد، رساله‌ای آمده که پاسخ‌های آذر فرنبغ به پرسش‌های دینی زردشتیان مقیم بیت‌المقدس است و در دو جای آن هم معیارهای ایرانی بودن و علت برگزیدگی ایرانیان، به احتمال تحت تأثیر مفهوم قوم برگزیده یهود، و هم انیرانی بودن را برای آنها شرح کرده است. بنابر بند ۱ فصل ۴ کتاب پنجم دینکرد زمان تقسیم نژادها بهترین و بیشترین صفات نیک بشری در فرواک پسر سیامک متجلی شد. این صفات ادامه یافت تا به ایرج رسید که پدر ایرانیان است، بنابراین متن، صفات یادشده عبارتند از: خوب خردی، نیک‌خویی و خوش‌خیمی، نیک‌مهری یا وفای به عهد و پیمان، نیک‌سپاسی و سپاسگزاری، آزرم و شرم‌نیک، امیدواری، رادی و بخشندگی، راستی، آزادگی، دوست داشتن خوبی‌ها و نیکی‌ها و دیگر هنرها و فضیلت‌های خوب.

به سخن دیگر، انسان ایرانی نه فقط براساس خون و نژاد که به‌واسطه آراسته شدن به فضیلت‌های والای انسانی تعریف و توصیف می‌شود. اگر انسان ایرانی مجمع خوبی‌های انسانی شد، ایرانی است. بنابراین هر انسانی در هر زمان و مکانی که مجمع فضایل انسانی باشد، ایرانی است حتی اگر نداند ایران کجاست. باز در کتاب پنجم دینکرد، فصل نهم، برای نیک‌نامی یا خسروی در دنیا و رستگاری یا بختن در آخرت، فهرستی از گناهان گران یا کبائر را آورده که باید پرهیز شوند. نخستین گناه دشمنی با خداست و دومین گناه بزرگ، انیری یا ان - ایرانی بودن، بیگانه و ضدایرانی شدن است. در این متن انیرانی نه فقط بیگانه غیرایرانی است که برای ایرانیان دشمن و مخالف خداوندگار و حاکم و دهبد و سالار ایرانی به‌کار رفته است.

این پیام فرهنگ ایران‌باستان است که هر ایرانی که در برابر حاکمیت مستقر و مشروع ایرانی بماند، کبیره انیری مرتکب شده است و نه در این دنیا نیک‌نام است و نه در آخرت رستگار. در اینجا قصد نفی حق نقد حاکم که حق مردم است، در میان نیست، موضوع دفاع از کیان ایرانی در برابر دشمن است. در مواقع حساس کنونی چنان که در بالا آمده، نیک‌نامی ایرانیان در پرهیز از کبیره لغزش به پرتگاه انیری است. حاکمیت ممکن است سزاوار نقد باشد اما کاستی او و مخالفت ما با حاکمیت، مجوز انیری ما نیست. چراکه پیامد، انیری نکبت تاریخی است و گریبانگیر ما و آیندگان ماست. سخن آخر این‌که در این روزها نمونه‌های حیرت‌انگیزی در دفاع از مقاومت مردم ایران در سراسر گیتی به چشم می‌خورد. نوازندگان اسپانیایی، شاعران عرب، ورزشکاران آمریکای لاتین، مردم هند، کودکان تاجیک و دختران کشمیر سنگ تمام گذاشته‌اند، اینها دیگر نیروهای نیابتی ایران یا جبهه مقاومت برساخته نظام جمهوری اسلامی نیست، چنان‌که بیگانه می‌گفت بلکه زنده بودن همان انسان مجمع خوبی‌ها در جهان معاصر ماست، همان انسانی که در سنت کهن ما به‌عنوان انسان ایرانی و دلیل گزیدگی ایرانیان معرفی شده است. این گفتیم تا از خود بپرسم من که سعادت تولد در ایرانشهر را داشته‌ام، به‌راستی ایرانی‌ام یا انیرانی؟! بی‌گمان این یکی از پرسش‌های بنیادین است که جنگ پیش روی علوم انسانی ما نهاده است.

جام جم
فرهنگ
CULTURE
۵
شنبه ۲۹ فروردین ۱۴۰۵ شماره ۷۲۹۸